



کس: امیرحیدری

روایت جهانگیر کوثری از گزارشگری فوتبال در ایران

## نا جوانمردانه کنارم گذاشتند

مهدی زعیمرزاده



جهانگیر کوثری چهره‌ای آشنا برای دو حوزه سینما و ورزش است. او در این سال‌ها بیشتر در عرصه سینما مطرح بوده؛ از تهیه‌کنندگی فیلم‌های سینمایی گرفته تا پدر باران کوثری و همسر رخشان بنی‌اعتماد بودن. سوابق فوتبالی جهانگیر کوثری هم قابل توجه است. این روزنامه‌نگار ورزشی در دهه ۵۰ بازیکن راه‌آهن و تاج بود. از آن مهم‌تر باید به حضور کوثری به عنوان یک گزارشگر اشاره کرد. کوثری سال‌ها گزارشگر اول تلویزیون ایران بود. در ذهن علاقه‌مندان، فوتبال‌های مهم دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ با گزارش کوثری به یادگار مانده است اما ۲۳ سال پیش یکباره کنار رفت. جدایی‌ای که همچنان مورد اعتراض جهانگیر کوثری ۶۶ ساله است.



ک شما دانش‌آموخته سینما، روزنامه‌نگار و فوتبالیست بودید. چه اتفاقی افتاد که وارد برنامه‌های ورزشی و حوزه گزارشگری شدید؟

سال ۵۸ من به شبکه دو رفتم. در نظر داشتم یک مجموعه ۱۳ قسمتی طنز ۱۰ دقیقه‌ای بسازم. طرح این مجموعه به یک شورا رفت که قرار شد این شورا به من جواب بدهد. در آن زمان زیاد در وادی فوتبال نبودم. شرایط کشور خاص بود و انقلاب شده بود. یک روز که برای پیگیری کارهایم به شبکه دو رفتم، یک آقای از ماشینش پیاده شد و با هم روبه‌رو شدیم. ایشان گفت: «شما آقای کوثری هستید؟». گفتم: «بله». گفت: «اینجا چه کار می‌کنید؟». گفتم: «چند تا طنز آوردم، تصویب بشود که بسازم». گفت: «بیا برنامه ورزشی درست کن». گفتم من الان در ورزش نیستم، می‌خواهم فیلم بسازم. گفت: «فیلمت را هم می‌سازی. ما در شبکه دو گروه ورزش نداریم؛ بیا اینجا و گروه ورزش راه بینداز، من اسمم مبلغی اسلامی است، مدیرعامل صداوسیما هستم». آن دوره بنی‌صدر رئیس‌جمهور بود و آقای مبلغی اسلامی را برای مدیریت صداوسیما انتخاب کرده بود. ایشان گفت که بیا برنامه ورزشی بساز؛ من قول می‌دهم طنزهایت هم تصویب شود. من را دعوت کرد تا با مدیران شبکه دو صحبتی داشته باشم. محمدرضا بادکوبه تهیه‌کننده قهاری بود، چند نفر آمد فنی، با استعداد و تحصیل‌کرده هم حضور داشتند که اکثراً بی‌کار مانده بودند. من به امید اینکه برنامه‌های طنز تصویب شود، به همراه آقای بادکوبه آمدم و گروه ورزش را تأسیس کردیم. هدفم ورزش نبود ولی زد و کار ما در گروه ورزش گرفت.

ک گزارشگری فوتبال را از چه زمانی شروع کردید؟

در همان سال ۵۸ دوباره مدیرعامل من را خواست و گفت: «کوثری کارت در گروه ورزش خیلی خوب است؛ بیا حالا فوتبال گزارش کن». گفتم: «من بلد نیستم». گفت: «نه تو بلدی، تو خوب صحبت می‌کنی.»

ک در آن مقطع پس از کناررفتن گزارشگران قبل از انقلاب، گزارشگر مطرح تلویزیون چه کسی بود؟

هیچ‌کس نبود. مجید وارث و جواد متقی در شبکه یک برنامه‌های داشتند. برنامه‌های بود که در آن همه چیز گفته می‌شد. شعر می‌گفتند، ورزش هم می‌گفتند. آنها در فکر این بودند که برای شبکه اول یک برنامه ورزشی درست کنند که برنامه «ورزش و مردم» را شکل دادند.

ک اولین دیداری که در همان سال ۵۸ گزارش کردید، کدام بازی بود؟

آقای مبلغی به من گفت: «ما از آلمان پولی طلبکاریم، پولمان را ندادند، جای آن چیزهای دیگری دادند که بینشان یک انبار نوار فوتبال است. بیا این فوتبال‌ها را گزارش کن. ولی قبلاًش اول بیا بازی هلند-آرژانتین، فینال جام جهانی ۱۹۷۸ را گزارش کن. مردم این بازی را خوب ندیدند. اگر تو گزارش کنی، فرق می‌کند. تو فوتبال بلدی». من ریشه مادزادی هلند و آرژانتین را بلد بودم. عاشق آمریکای جنوبی بودم. دوره دانشجویی تمام کتاب‌هایی را که درباره آمریکای جنوبی بود، خوانده بودم. همه را پخته، عالی می‌شناختم. انصافاً آمریکای جنوبی تخصصم

ک شما قبل از انقلاب فوتبالیست و روزنامه‌نگار بودید، طبیعتاً با گزارشگری بیگانه نبودید....

من زمینه فوتبال داشتم، در تیم تاج بازی می‌کردم. از همه مهم‌تر روزنامه‌نگار بودم. در بخش ورزشی روزنامه آیندگان می‌نوشتم. مانوک خدابخشیان، محمد اینانلو، ایرج ادیب‌زاده و... در آیندگان بودند و من نزد آنها کار می‌کردم. الگوی من در واقع مانوک خدابخشیان بود. قبل از انقلاب می‌دیدم مانوک خدابخشیان در شناخت تیم‌ها چقدر تبحر دارد. نخست اینکه خیلی خوب زبان می‌دانست، همچنین آدم زیرک و باهوشی بود، صدای خوبی داشت، بر تمام فوتبال هم تسلط داشت. به نظرم فوتبال را از همه بهتر گزارش می‌کرد. خیلی خوب بود. آقای بهمنش خیلی گزارشگر خوبی بود ولی ایشان گزارشگر تخصصی فوتبال نبود.

ک شما قبل از انقلاب فوتبالیست و روزنامه‌نگار بودید، طبیعتاً با گزارشگری بیگانه نبودید....

من زمینه فوتبال داشتم، در تیم تاج بازی می‌کردم. از همه مهم‌تر روزنامه‌نگار بودم. در بخش ورزشی روزنامه آیندگان می‌نوشتم. مانوک خدابخشیان، محمد اینانلو، ایرج ادیب‌زاده و... در آیندگان بودند و من نزد آنها کار می‌کردم. الگوی من در واقع مانوک خدابخشیان بود. قبل از انقلاب می‌دیدم مانوک خدابخشیان در شناخت تیم‌ها چقدر تبحر دارد. نخست اینکه خیلی خوب زبان می‌دانست، همچنین آدم زیرک و باهوشی بود، صدای خوبی داشت، بر تمام فوتبال هم تسلط داشت. به نظرم فوتبال را از همه بهتر گزارش می‌کرد. خیلی خوب بود. آقای بهمنش خیلی گزارشگر خوبی بود ولی ایشان گزارشگر تخصصی فوتبال نبود.

حالا یک موضوع جالب تعریف کنم، در سال ۵۶ که انقلاب نشده بود، من بازیکن تاج بودم، حین اینکه بازیکن فوتبال بودم در روزنامه آیندگان هم کار می‌کردم. هم فوتبالیست بودم هم خبرنگار. یک بار با تیمسار خسروانی درگیر شدم. با اینکه بازیکن تاج بودم، رفتم در روزنامه آیندگان علیه تاج نوشتم. بعد از این اتفاق برای مسابقه به انزلی رفته بودیم. شب سه، چهار تا چاقوکش را به اتاق من فرستاده بودند. حالا آن داستان‌ش به کنار. من با مانوک در آیندگان بودم. یک روز مانوک به ایرج ادیب‌زاده گفت برو یک بازی فوتبال را گزارش کن. ادیب‌زاده گفت: «من نمی‌شناسم». مانوک به من گفت: «جهان! می‌توانی بروی کنار ایرج بنشین، کمکش کنی». بازی برای گزارش سخت بود. بازی نیروی اهواز بود با یک تیم دیگر. ایرج ادیب‌زاده هم بازیکنان را خیلی خوب نمی‌شناخت ولی من، همه را حفظ بودم. چون خودم بازی می‌کردم. نکته‌ها و اطلاعات را می‌نوشتم و به ادیب‌زاده می‌دادم. یک مرتبه ادیب‌زاده گفت: «دو، سه دقیقه تو صحبت کن؛ من می‌خواهم بروم دستشویی». خلاصه، بازی را من گزارش کردم. اصلاً